

پ - اشکال مبارزه و شیوه های سازماندهی - از سال ۱۹۷۹ به اینطرف، ای.ان.سی. تغییرات اساسی در اشکال مبارزه خود بوجود آورده است. جنگ چریکی در خارج از شهرها عمدتاً از دستور کار کنار رفته است. انرژی و توجه بیشتری به فعالیت در شهرهای سیاهپوست نشین و بانئوستانها اختصاص داده شده است. بخاطر کمبود کادر مناسب برای این نوع فعالیت، رهبری ای.ان.سی. سال ۱۹۸۵ را سال کادر اعلام نمود و برای جبران این نقطه ضعف تلاشهای بسیار مینماید. سازماندهی اشکال توده‌ای مبارزه از قبیل فراخواندن مردم برای غیرقابل حکومت کردن شهرها و همچنین برگزاری مراسم توده‌ای وسیع تشییع جنازه مبارزین جان باخته از جمله اشکال جدید مبارزه و سازماندهی است که این سازمان اتخاذ کرده است. عملیات چریکی و نظامی کمتر شده و نهادهای وابسته به رژیم آپارتاید را در شهرها هدف قرار میدهند.

یک جنبه مهم برخی اقدامات چریکی ای.ان.سی. در شهرها کنترل رادیکالیسم زحمتکشان سیاهپوست و بخصوص جوانان است که مرتباً درگیر زد و خورد با پلیس و ارتش رژیم آپارتاید در شهرها هستند. مfanafuthi Makantini* مسئول امور خارجی ای.ان.سی. و نماینده اصلی قبلی این سازمان در سازمان ملل متحد در مورد کنترل جوانان چنین

* MFANAFUTHI MAKANTINI

میگوید: (۲۴)

میزان خشم عمومی آنقدر زیاد است ... که اگر شما مردم را بدون استثناء مسلح میکردید و آنها به خیابانها میریختند تا انتقام ماهها سرکوب روزانه را بگیرند، دیگر نمیتوانستید در کنترل [اوضاع - م] باشید - شما فرانکشتاینی [هیسولای غیرقابل کنترل - م] بوجود میآوردید. زیرا تا وقتی که جنبش ما غیر قانونی است ما همه امکانات برای آموزش سیاسی کافی را نخواهیم داشت.

اقدامات چریکی - نظامی ای.ان.سی. با توجه به سیاست و مشی لیبرال - رفرمیستی آن و در شرایطی که طبقه کارگر با اشکال ویژه مبارزه خودش پا به میدان گذاشته، دیگر فلسفه وجودی خود را از دست داده است. ما لیبرالهای مسلح را در ایران دیده‌ایم و برخی عملیات چریکی ای.ان.سی. ذره‌ای از ماهیت بورژوا- لیبرالی سیاست و برنامه آن کم نمیکند. در حقیقت بزرگترین سرمایه‌داران آفریقای جنوبی مدتهاست که به این نکته پی برده‌اند. یکی از این سرمایه‌داران بنام اوبراین* چنین میگوید: (۱۹) "خود تانبو اساسا یک لیبرال است. او با دکتر اسلابرت (رهبر وقت حزب ترقیخواه فدرال اپوزیسیون پارلمانی حزب حاکم) بخوبی کنار خواهد آمد". تونی بلوم رئیس کمپانی بزرگ پرمیر هم اظهار

* O'BRIEN

داشته است که : (۱۹)

...مصرانه نگران هستم چون هم پریورتوریا [اشاره به حکومت آفریقای جنوبی - م] و هم واشنگتن خطای عظیم تراژیک و تاریخی مرتکب میشوند که ای.ان.سی. را برسمیت نشناخته یا با آن به مذاکره نمیشینند. ثبات ماندگار بدون آن بوجود نخواهد آمد... فقط یک نفر میتواند انسجام در میان سیاهان بوجود آورد. اشخاصی که اخیرا نلسون ماندلا را ملاقات نموده‌اند از میانه‌روی او شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. آیا او میتواند شارل دوگل آفریقای جنوبی باشد؟ ما به سادگی باید این شانس را بیازماییم.

کنگره ملی آفریقا یک سازمان سنتی ضد آپارتاید است که با تحولات سالهای اخیر مواضع و عملکرد سیاسی لیبرال - رفرمیستی در آن تثبیت شده است. این سازمان تلاش آگاهانه‌ای برای کنترل جنبش دارد تا آنرا در چهارچوب ضد آپارتاید صرف نگهدارد. این تلاش در برخورد آن به مطالبات کارگری، ممانعت از تعمیق مبارزه طبقاتی و جنبش کارگران برای سوسیالیسم و بالاخره تصریح و تاکید خواسته‌های لیبرال - رفرمیستی آن در مقابل دولت حاکم در آفریقای جنوبی و بورژوازی داخلی و خارجی خود را نشان میدهد.

بطور خلاصه میتوان گفت که تحولات ۷ سال گذشته ای.ان.سی. در زمینه‌های ایندولوژی، استراتژی، سیاست داخلی و خارجی، اشکال

مبارزه و سازماندهی از یکطرف بیانگر دگردهی این سازمان از یک جریان خرده بورژواک فاسیونالیست به یک جریان بورژوا لیبرال است و از جانب دیگر این تحولات به ای.ان.سی. امکان داده است تا حمایت بخشی از بورژوازی داخلی و جهانی را کسب نماید، تاثیر گذاری خود را بر روند اوضاع سیاسی در داخل و خارج آفریقای جنوبی بیشتر کرده و فعلا خود را بعنوان مطرح ترین سازمان سیاسی جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی نشان بدهد.

ای.ان.سی. و منشور آزادی

منشور آزادی از سال ۱۹۸۰ به بعد بسیار بیش از گذشته مورد تاکید ای.ان.سی. قرار گرفته و رسماً بعنوان برنامه این سازمان اعلام شده است. رهبران ای.ان.سی. آنرا بعنوان سندی که پس از کنار گذارن آپارتاید مبنای ساختار دولت و روابط اقتصادی، اجتماعی، مدنی و سیاسی در این کشور را تعیین میکند مورد تبلیغ و بحث قرار داده‌اند. ماسمی میکنیم مهمترین نکات مربوط به این برنامه را مورد بررسی قرار دهیم.

الف - قوانین تبعیض نژادی - منشور آزادی در این باره به صراحت خواستار از بین رفتن قوانین تبعیض نژادی است. حق دخالت، انتخاب کردن و انتخاب شدن برای نهادهای قانونگذار، مجریه و قضایی برای شهروندان از هر نژاد و رنگ و جنسی خواسته شده است. از بین رفتن

قوانین کنترل عبور و مرور، ملغی شدن ارائه ورقه عبور و اقامت و همچنین لغو تبعیض در عرصه‌های آموزش و پرورش، بهداشت و اشتغال از جمله مفاد منشور آزادی هستند.

ب - دولت - بندهای مختلف منشور آزادی در این زمینه یک جمهوری پارلمانی بورژوازی را برای آینده آفریقای جنوبی ترسیم مینمایند. به بیان دیگر مفاد منشور خواهان رفع موانع برای شرکت غیر سفیدپوستان در یک جمهوری پارلمانی متعارف است. در سراسر آن حتی اشاره‌ای به حکومت شورایی نشده است. در حالیکه کارگران و زحمتکشان در اغلب انقلابات قرن اخیر در تقابل با ساختار پارلمانی دولت خواستار حکومت مستقیم شوراها بعنوان نهادهای قانونگذار و مجری بوده‌اند برنامه فوق سخنی از آن بمیان نیاورده است. لازم نیست کسی مارکسیست باشد تا به اهمیت این نکته پی ببرد. نگاهی به تجربه "آزادترین" و "دموکراتیک ترین" جمهوریهای پارلمانی نشان میدهد که چگونه در این نظامها دولت عملاً فعال مایشاء است و اکثریت قاطع مردم یعنی کارگران و زحمتکشان فاقد نقش مستقیم جدی در تعیین سرنوشت سیاسی خود و کشور هستند. آنها هرچند سال یکبار دعوت میشوند تا ابزار کنترل و سرکوب را با "آزادی" رای کامل به دست یک عده از حافظین و ملازمان سرمایه بپردازند. منشور آزادی قول میدهد که "نیروی پلیس و ارتش براساس فرصتهای برابر روی همه باز خواهد شد و [پلیس و ارتش - م] بار و محافظ مردم خواهند بود." کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی چندین دهه مبارزه نکرده‌اند تا تعدادی سیاهپوست را هم بعنوان ژنرال و افسر بدرون ارتش و پلیس مافوق مردم گسیل دارند. در

نیجریه و کنیا و تمام دیگر کشورهای آفریقایی این زئرالها و صاحب منصبان سیاهپوست هستند که کوچکترین صدای اعتراض را در گلوها خفه کرده و تشکلهای و اعتراضات کارگری را تحت پیگرد و سرکوب قرار میدهند. مضافاً اینکه تمام دول و سیاستمداران بورژوازی جهان همیشه ارتش و پلیس را تحت نام یارو حافظ منافع مردم بجان آنان انداخته‌اند. تنها ضامن حفظ و تداوم هر حق دموکراتیک و کارگری مسلح شدن و مسلح ماندن کارگران و زحمتکشان متشکل در شوراهای قانونگذار و مجری است. وگرنه عوض شدن رنگ افسران ارتش دائمی و حرفه‌ای تفاوتی برای مردم بیار نخواهد آورد. در زمینه قوه قضائیه منشور آزادی خواستار آنست که "دادگاهان نمایندگان همه مردم باشند". نه از انتخابی بودن قضات سخنی بمیان رفته و نه از قابل عزل بودن آنها توسط مردم. مطرح نکردن هیچ محدودیتی در مورد حقوق و دریافتی مسئولین دولتی در کنار عدم اشاره به قابل عزل و نصب بودن مقامات دولتی زمینه ساز تداوم حیات بوروکراسی دولتی مافوق بر مردم و حاکم بر سرنوشت آنان در فردای کنار گذاردن آپارتاید است.

پ - زمین - در این باره منشور آزادی اعلام میدارد که "محدودیت مالکیت زمین بر اساس نژادی خاتمه یافته و تمام زمینها میان کسانی که رویش کار میکنند تجدید تقسیم خواهد شد". بیشک یکی از پایه‌ای‌ترین و نفرت آورترین جنبه‌های تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی مسئله مالکیت زمین برای نژادهای مختلف بوده است. قوانین سائهای ۱۹۱۰، ۱۹۱۳ و ۱۹۳۶ در مورد زمین که پس از سال ۱۹۴۸ مورد تأکید و تأکید بیشتری توسط رژیم آپارتاید قرار گرفت ۸۷٪ از زمینهای

آفریقای جنوبی را به سفید پوستان و ۱۳٪ را برای سیاهپوستان اختصاص میدهد. در طی ۸۰ سال عملکرد این قوانین باعث فقر و خانه خرابی میلیونها زحمتکش سیاهپوست و هر چه ثروتمندتر شدن اقلیت سفید پوست بوده است. قطعا کنار گذاردن این قوانین یکی از خواستههای اکثریت مردم آفریقای جنوبی است. در مورد مالکیت و تجدید تقسیم همه زمینهای آفریقای جنوبی رهبران ای.ان.سی. در سالهای اخیر آثرا امری قابل مذاکره اعلام نموده‌اند. در مذاکراتی که به برقراری حکومت اکثریت در زیمبابوئه انجامید بخش بزرگی از زمینهای مکانیزه در مالکیت سرمایه‌داران و صاحبان قبلی آنها باقی ماند و دولت مقداری زمین از سرمایه‌داران سفید پوست جهت تقسیم بین سیاهپوستان خریداری کرد. در آفریقای جنوبی کشاورزی و دامپروری بسیار مکانیزه بوده و مزارع کشاورزی و گله‌داری بسیار وسیع هستند. گفته میشود که سرمایه‌داران سفید پوست سرمایه‌گذاری و کشت در زمینهایی با وسعت کمتر از ۲۰۰ هکتار را مقرون به صرفه ندانسته و اغلب مزارع وسعتی بیش از این مقدار را در بر میگیرند. (۵) مصادره تمام این اراضی، به‌مراه تاسیسات و ماشین آلات مربوطه، توسط کارگران و زحمتکشان بدون پرداخت غرامت قطعا یکی از مطالبات لازم و صحیح در آفریقای جنوبی است. در مورد مالکیت و اداره زمینهای مصادره شده، نه تجدید تقسیم آنها بلکه سپردنشان به شوراها و تعاونیهای تولیدی کارگران زراعی میتواند مورد خواست و حمایت پرولتاریای انقلابی باشد. منشور آزادی هیچ اشاره‌ای به شوراها و تعاونیهای کارگران و زحمتکشان ندارد و طبیعا نمیتواند بیان‌کننده منافع واقعی زحمتکشان در این زمینه باشد.

ت - معادن و کمپانیهای بزرگ - مطابق منشور آزادی "ثروت معدنی، بانکها و صنایع انحصاری به مالکیت کل مردم منتقل خواهد شد. منظور منشور آزادی، با حداقل تفسیر فعلی ای.ان.سی. از مالکیت مردم چیزی جز تمرکز مالکیت و کنترل معادن، بانکها و برخی کمپانیهای بزرگ در دست دولت آینده نیست. اینرا اولیور تامبو در پاسخ به سوال مصاحبه‌گر روزنامه کپ تأیید بروشنی توضیح داد:

سوال - در مورد مالکیت خصوصی چه؟ بنظر شما ابعاد ملی کردن چقدر خواهد بود؟

جواب - یک اقتصاد مختلط خواهد بود. مطمئناً ملی کردن با توجه به شرایطی که در آن وقت در مقابل ما خواهد بود - واقعیات شرایطی که ما خود را در آن بیابیم - صورت میگیرد. اما مالکیت خصوصی هم خواهد بود. همه اینها به شرایطی که در آن وقت بوجود میآید گره خواهد خورد...

بعلاوه منشور آزادی ازانتقال مالکیت صحبت میکند و نه مصادره معادن و شرکتها. این انتقال مالکیت میتواند، مانند مورد زیمبابوئه، شکل خرید امتیاز و سهام و یا پرداخت خسارت به سرمایه‌داران و مالکین مربوط را بخود بگیرد. تا آنجا که به کارگران و زحمتکشان برمیگردد قطعاً آنها خواستار مصادره همه این ثروتها که حاصل کار و تولید دهها ساله خود آنهاست هستند. ولی این مصادره کردن و دولتی کردن معادن، بانکها و کمپانیهای بزرگ فقط در شرایطی که دولت آینده

دولت اعمال اراده مستقیم مردم یعنی یک دولت نوع کمون باشد میتواند منشاء بهبود زندگی و معیشت برای آنان گردد. وگرنه در لهستان و ایران هم بانکها و معادن و خیلی از صنایع بزرگ در مالکیت دولتی (باصطلاح ملی شده) هستند و در عین حال کارگران و زحمتکشان روزبروز در فقر بیشتری فرو میروند.

ث - خواسته های رفاهی و دموکراتیک عمومی - منشور آزادی اعلام میکند که طرفدار آزادی بیان، تشکل، تجمع و انتشار عقاید برای همه است. بهداشت و خدمات پزشکی رایگان برای همه تامین خواهد شد. آموزش و پرورش برای همه کودکان اجباری، سراسری، یکسان و رایگان خواهد بود. تبعیض براساس جنسیت ممنوع بوده و آزادی مسافرت برای همه تامین خواهد گردید. تمام مردم خانهای راحت و امن خواهند داشت. افراد مسن، کودکان بیسرپرست، ناقصالعضوها و بیماران توسط دولت تامین خواهند گردید. اجاره خانه و قیمتها کاهش یافته، غذا فراوان شده و هیچکس گرسنه نخواهد ماند. این خواستهها بدون شک خواستههای اکثریت مردم و کارگران هستند. دولتهای پارلمانی و بورژوازی زیادی در جهان در دادن اینگونه وعدهها برای آینده نامعلوم دست و دنبال و در کاهش عملی و فوری سطح معیشت و رفاه عمومی بهمان درجه پیگیر هستند. حتی در کشورهای متروپل مانند آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان برنامههای ریاضت اقتصادی، افزایش قیمتها، کاهش دستمزدها، کاهش یا حذف خدمات عمومی و اجتماعی مانند بهداشت و آموزش رایگان در دستور روز قرار دارد. تئوریسینها و ایدئولوگهای ای.ان.سی. (مثلا تعدادی از رهبران و اعضا حزب "کمونیست"

آفریقای جنوبی که در عین حال در رهبری ای.ان.سی. هم قرار دارند) از هم اکنون دست اندرکار فازبندی کردن این مرحله از انقلاب - که صد البته به زعم آنها سوسیالیستی نیست - میباشند. مادر بخش بعدی این مسئله را بیشتر مورد بررسی قرار خواهیم داد. بعید بنظر میرسد که در صورت روی کار آمدن یک نظام پارلمانی، حتی با اعلام تعهد نسبت به منشور آزادی، در چند فاز اول (چند ده سال!) از این وعدهها چیز زیادی عاید مردم زحمتکش شود. ولی اگر انقلاب فعلی آفریقای جنوبی در اولین گامها به استقرار یک حکومت کارگری نیانجامد مردم و زحمتکشان این کشور از هر دولت دیگر، از جمله دولتی با شرکت ای.ان.سی.، که سر کار بیاید این مطالبات را خواهند خواست و برای تحققشان مبارزه خواهند نمود.

ج - خواستهای کارگری - منشور آزادی اعلام میدارد که:

کار و امنیت خواهد بود. همه آنها بیکه کار میکنند آزاد خواهند بود تا اتحادیه تشکیل بدهند، مامورین خود را انتخاب کنند و با کارفرماها قراردادهای دستمزد ببندند. دولت حق و وظیفه همه را برای کار کردن و استفاده از مزایای کامل بیکاری برسمیت خواهد شناخت. زنان و مردان از همه نژادها در ازاء کار برابر مزد برابر خواهند گرفت.

۴. ساعت کار در هفته، یک دستمزد حداقل سراسری، مرخصی سالانه با حقوق، مرخصی استعلاجی برای همه کارگران

و مرخصی بارداری و زایمان با پرداخت حقوق کامل برای تمام مادران شاغل برقرار خواهد شد. معدنچیان، کارگران خانگی، کارگران زراعی، مستخدمین دولت هم حقوقی مشابه دیگر شاغلین خواهند داشت. کارکودکان، کارچندگانه، پرداخت جنسی بجای دستمزد و کار کنتراتی ملغی خواهد گردید.

این خواستهها اولاً بخشی از خواستههای فوری کارگران را تشکیل میدهند و ثانیاً در بسیاری از نکات مهم بشکل گنگ و کلی نوشته شده‌اند. برای مثال هیچ اشاره‌ای به حق اعتصاب کارگران نشده است. برای کارگران هیچگونه حقی در کنترل و اظهار نظر پیرامون شرایط کار، استخدام و اخراج در نظر گرفته نشده است. بالا رفتن حقوق همراه با نرخ تورم مطرح نگشته است. در برنامه‌ای که ای.ان.سی. برای کارگران مطرح میکند معلوم نیست مقدار بیمه بیکاری چقدر است، دستمزد حداقل سراسری چقدر خواهد بود، زمان مرخصی سالیانه چقدر است، مرخصی بارداری و زایمان مادران کارگر چه مدت خواهد بود و بسیاری نکات دیگر. ممکن است گفته شود که منشور آزادی سندی مربوط به سال ۱۹۵۵ بوده و صرفاً طرح کلی مسائل را مد نظر دارد و مشخص شدن این نکات امری مربوط به زمان بعد از روی کار آمدن دولتی با چنین برنامه‌ایست. تا آنجا که به کارگران برمیگردد این استدلال هیچ چیز را حل نمیکند. رهبران ای.ان.سی. امروز در دهه ۸۰، از کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی میخواهند تا در چهارچوب منشور آزادی با آنها بیعت کنند. قطعنامهها و مصوبات اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی در

سالهای اخیر نشان میهند که علیرغم فقدان یک حزب کمونیست کارگری، کارگران این کشور موفق شده‌اند که بسیاری از خواستههای فوری خود را از نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داران خیلی مشخصتر از منشور آزادی فرموله کرده و بیان نمایند. در فردای احتمالی روی کار آمدن دولتی با برنامه منشور آزادی همه این مطالبات و مبارزه برای تحقق آنها یکی از داغترین عرصه‌های مبارزه طبقاتی در آفریقای جنوبی بعد از آپارتاید خواهد بود.

چ - نظام اقتصادی و اجتماعی - منشور آزادی یک برنامه رفورم در نظام سرمایه‌داری آفریقای جنوبی است. رهبران ای.ان.سی. و تمام مدافعین منشور آزادی بقاء نظام سرمایه‌داری در انقلاب جاری را پیش فرض میگیرند و با شدت و حرارت با هر کس و هر سازمانی که بنحوی سخن از مبارزه طبقاتی و سرنگونی نظام سرمایه‌داری در آفریقای جنوبی میگوید مبارزه مینمایند. یکی از داغترین مباحث جاری در جنبش اعتراضی فعلی در آفریقای جنوبی همین مسئله است. ما بعداً اشکالات نظرات و خواستههای سازمان مردم آزاتیا (آزاپو) را مورد بررسی قرار خواهیم داد. ولی بد نیست همینجا یاد آور شویم که یکی از عمده دلایل حملات شدید و روز افزون رهبران ای.ان.سی. به این سازمان اینست که آنها مبارزه طبقاتی را عمده کرده و مبارزه علیه آپارتاید را به مبارزه علیه سرمایه‌داری گره میزنند. برای مثال مزالای یکی از رهبران ای.ان.سی. در پلمیکی با آزاپو پیرامون این مسئله چنین نوشته است: (۲۰)

مسئله اینست که چرا آقایان "سوسیالیست" آزانیا [اشاره به آزاپو م] یک برنامه دموکراتیک برای یک جمهوری خلق را مورد حمله قرار میدهند؟ چرا آنها (بخطا سوسیالیسم) میخواهند از انقلاب دموکراتیک ملی و منافع سیاسی مردم بطور کلی بپروندند؟... جوهر واقعی فاز فعلی انقلاب ما نه بدست آوردن سوسیالیسم بلکه، همانطور که منشور آزادی منعکس مینماید، بدست آوردن دموکراسی خلق، یک جمهوری واقعی و قدرت برای مردم، همه مردم است...

تا آنجا که به پروتاریای انقلابی آفریقای جنوبی برمیگردد مسئله اینست که چرا آقایان رهبری ای.ان.سی، میخواهند یک برنامه بورژوازی را به یک جنبش کارگری قدرتمند و رادیکال و انقلابی حقه کنند؟ چرا آنها بخاطر سرمایه‌داری میخواهند از یک انقلاب سوسیالیستی و تحقق منافع واقعی اکثریت قاطع مردم (یعنی طبقه کارگر ۲۰ میلیون نفری) جلوگیری نمایند؟ چه کس مقدر کرده که جوهر واقعی انقلاب جاری بدست آوردن سوسیالیسم نیست و چرا انقلاب کارگران و زحمتکشان در این کشور سرمایه‌داری پیشرفته هنوز هم باید در چهارچوب و بندهای نظام سرمایه‌داری اسیر و زندانی باشد؟

جبهه متحد دموکراتیک (یو.دی.اف)

این جبهه در سال ۱۹۸۳ با حمایت و کوشش ای.ان.سی، تشکیل

گردید. حدود ۵۰۰ سازمان و نهاد از قبیل سازمانهای دانشجویی، کلبه‌ها و کشیشان، برخی اتحادیه‌های کارگری، جریانات طرفدار حقوق بشر و ساش سپاه (سازمان زنان لیبرال ضد آپارتاید) را در برمیگیرد. گفته میشود که این جبهه حدود ۲ میلیون نفر عضو دارد. بیانیه اجلاس موسس آن حتی خود را به منشور آزادی متعهد نکرده و صرفاً خواستار رفع قوانین حقوقی آپارتاید است. رهبر این جبهه یک کشیش لیبرال بنام آلن بوساک است. تاسیس این جبهه به ای.ان.سی. امکان داده است که اولاً نیروی هر چه بیشتری را در جهت فشار آوردن به رژیم آپارتاید بسیج کند، ثانیاً زمینه و تشکیلاتی برای همکاری با جریانات و شخصیت‌های رسماً و علناً بورژواک لیبرال را فراهم آورد، ثالثاً از امکانات فعالیت قانونی و علنی این جبهه استفاده کرده رادیکالیسم موجود در جنبش کارگری و بخصوص جوانان زحمتکش را توسط روشهای پاسیو مبارزه از قبیل تشییع جنازه و اعتراضات قانونی کنترل نماید و بالاخره و مهمتر از همه راه کوتاه آمدن از مفاد منشور آزادی (مثلاً در مورد تجدید تقسیم زمین یا دولتی کردن بانکها و کمپانیهای بزرگ) را در هر مذاکره احتمالی آینده با رژیم آپارتاید باز نگهدارد.

جلسات وسیعی که این جبهه برگزار میکند پلاتفرمی برای اظهار وجود و اعتبار بخشیدن به شخصتهایی از قبیل کشیش بوساک و اسقف توتواست. وجود جبهه‌ای با آن خواسته‌های لیبرالی و حضور شخصتهایی از آن دست که بر شمردیم در رهبری آن به بورژوازی داخلی و خارجی این اطمینان خاطر را میدهد که قرار نیست آتش جنبش ضد آپارتاید دامن نظام سرمایه‌داری و ارگانهای حافظ آنرا بگیرد.

فصل هشتم: حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی

این حزب در اوضاع فعلی آفریقای جنوبی بعنوان یک جریان سیاسی مستقل با برنامه و عملکردی مستقل از ای.ان.سی. شناخته نمیشود. ولی با توجه به فعالیت و نفوذ عده‌ای از اعضا و رهبری آن در کنگره ملی آفریقا لازمست گاهی هر چند مختصر به تاریخچه و عملکرد این جریان بیاندازیم.

حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی در سال ۱۹۲۱ توسط عده‌ای از روشنفکران سفید پوست که تحت تاثیر انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه قرار داشتند بوجود آمد. بتدریج سیاهپوستان هم به این حزب پیوستند. گفته میشود در سال ۱۹۲۸ این حزب دارای ۵۵۰ عضو سفید پوست و ۱۶۰۰ عضو سیاهپوست بوده است. در ابتدا این حزب توجه زیادی به مسئله تبعیض نژادی و بی حقوقی سیاهپوستان نداشته است. برای مثال در سال ۱۹۲۲ معدنچیان سفید پوست راند اعتصاب کردند. در این اعتصاب برخی شعارها و خواسته های نژادپرستانه مانند

"کارگران جهان در راه مبارزه برای یک آفریقای جنوبی سفید متحد شوید" مطرح شد که بنا به ادعای منتقدین حزب کمونیست کار فعالین این حزب و منطبق بر سیاست و خواسته های آن بوده است. (۵) در سال ۱۹۲۸ کمیته اجرایی کمینترن مجبور شد تا در این باره به حزب کمونیست هشدار داده و آنرا اصلاح نماید. بیانیه سال ۱۹۲۸ کمینترن در این باره میگوید: (۵)

... بحث علیه شعار یک جمهوری بومی، براین اساس که این [جمهوری - م] نمیتواند از سفیدان حمایت نماید، بلحاظ عینی چیزی نیست بجز پوششی برای پذیرفتن این اصل صحیح که آفریقای جنوبی متعلق به مردم بومی است ... عدم انجام این وظیفه بمعنای جدایی حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی از اهالی بومی [این کشور - م] است.

در متن تحولات دهه ۳۰ کمینترن حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی هم از مواضع قبلی دست شست و خواستار حکومت مبتنی بر رای اکثریت مردم در این کشور گشت. هم اکنون این حزب مدافع سرسخت منشور آزادی است و علیه هرکس و سازمان سیاسی در آفریقای جنوبی که سخنی از مطالبات سوسیالیستی بمیان آورد شدیداً مبارزه میکند. با اعلام شرایط اضطراری توسط رژیم آپارتاید در ۱۹۶۰ حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی به همراه ای.ان.سی. و کنگره پان آفریقایی غیر قانونی اعلام شد. عدهای از اعضاء و رهبران آن دستگیر شده و بقیه به تبعید رفتند. از آن زمان تاکنون هیچ فعالیت مستقل سیاسی از

حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی نمیتوان دید. تقریباً تمام اعضاء و رهبران این حزب عضو ای.ان.سی. هستند و در این سازمان و بخش چریکی آن "زوبین ملت" به فعالیت مشغول میباشند. عده‌ای از رهبران این حزب در عین حال جزو رهبری ای.ان.سی. بوده و وظیفه دفاع ثئوریک - سیاسی از منشور آزادی و ای.ان.سی. را در مقابل انتقادات و حملات چریانات چپ و پشروان جنبش کارگری بعهده دارند. ساکتو کنفدراسیون کارگری که تحت نفوذ و هدایت مشترک رهبری ای.ان.سی. و این حزب قرار دارد عملاً در فعل و انفعالات درون جنبش کارگری آفریقای جنوبی نقشی نداشته و همانطور که پیشتر اشاره کردیم در اجلاس لوساکا رهبران آن مجبور به رسمیت شناختن نقش محوری کوساتو کنفدراسیون کارگری جدیدالتاسیس شدند.

بررسی نوشته‌ها و اظهارات رهبران حزب "کمونیست" نشان میدهد که بخصوص در دوره اخیر آنها عملاً حیات سیاسی مستقلی از ای.ان.سی. و منشور آزادی ندارند. آنها قفسه‌ای هستند در کنار قفسه‌های کلیسا، ناسیونالیسم و لیبرالیسم در درون کمد بزرگ ای.ان.سی. ! اولیور تامبو به این نقش حزب "کمونیست" اشاره‌ای صریح دارد: (۱۷)

سوال - در مورد اتهام اینکه شما یک سازمان کمونیست هستید، آیا قویاً آنرا تکذیب میکنید؟
"جواب - ما آنرا تکذیب میکنیم. ما میگوئیم که یک حزب کمونیست وجود دارد. این برای ما شانس خوبیست زیرا اگر کسی خواهان یک حزب کمونیست باشد این حزب موجود است. اما ای.ان.سی. حزب کمونیست نیست."

حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی اینروزها سخت مشغول ایفای نقش در دفاع از سیاستها و مشی لیبرال - رفرمیستی و هم چنین دفاع از سرمایه داری این کشور تحت پوشش کمونیسم میباشد. عمده کردن وجه عموم خلقی انقلاب در آفریقای جنوبی امروز، عمده کردن رهایی ملی و بالاخره حمله علیه هرآنکس که مبارزه طبقاتی، مبارزه علیه سرمایه داری و خواست سوسیالیسم را در وضعیت فعلی مطرح مینماید وجوه اساسی فعالیت تئوریک - سیاسی این حزب را تشکیل میدهد.

در مقاله‌ای به نوشته آقای نیاووزا، مندرج در نشریه تئوریک حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی بنام "کمونیست آفریقایی" (۲۵)، نظریات فوق به صراحت توضیح داده شده‌اند. مقاله "گرایشات مارکسیستی نوین و جنگ عقاید در آفریقای جنوبی" در نقد جریان تروتسکیستی "گرایش کارگران مارکسیست" (۲۶)، سازمان آزابو، برخی از رهبران اتحادیه های کارگری و تمام آن عناصر و گرایشات درون جنبش کارگری آفریقای جنوبی که مبارزه علیه سرمایه داری را به نحوی عمده میکنند نوشته شده است. آقای نیاووزا معتقد است که:

لازم است (وهمیشه لازم خواهد بود) که بر جنبه استعماری اوضاع ما تاکید بشود. ... مبارزه برای رهایی ملی در مرکز برنامه ما قرار دارد. ... جای تعجب نیست که کمینترن شعار جمهوری مستقل بومی آفریقای جنوبی را بعنوان مرحله‌ای در جهت یک جمهوری کارگران و دهقانان، با حقوق برابر برای همه نژادها پیشنهاد نمود. - این یعنی تئوری دو مرحله‌ای .

فقط کسی که عزم کرده باشد تا سرمایه داری آفریقای جنوبی را از گزند انقلاب کارگران مصون دارد میتواند از این نظرات کمینترین، مربوط به اوایل قرن بیستم، در اواخر این قرن دست آویزی برای جلوگیری از یک انقلاب کارگری بسازد. زمانی که کمینترین این شعارها را برای آفریقای جنوبی مطرح میکرد هنوز در این کشور عملاً نوعی از برده داری حاکم بود. حال آنکه امروز آفریقای جنوبی یک کشور پیشرفته سرمایه داریست که اکثریت مردم و زحمتکشانشان آثرا کارگران مزدبگیر تشکیل میدهند. کارگرانی که بدرست آپارتاید را شکل حاکمیت سرمایه در مملکتشان بحساب آورده و با اعتصابات مییونی خود در همین اوضاع فعلی، سرمایه داری را روز بروز بیشتر مورد حمله خود قرار میدهند. آقای نیاووزا مقاله خود را چنین ادامه میدهد:

خطر سکتاریسم: مسئله با اشخاصی که طرفدار "سوسیالیسم هم اکنون" هستند اینست که آنها انتظار دارند سیاهوستان که خواندن و نوشتن بلد نیستند صنایع و معادن سوسیالیستی را بگردانند. خطر اینست که ما به سادگی خودمان را متکی به تخصصهای همان نیروهای خواهیم یافت که میخواهیم شکستشان دهیم: اشخاصی که مخالف اصول سوسیالیستی ما هستند. نتیجه یک بحران اقتصادی خواهد بود. و مردم نه فقط علیه حکومت جدید بلکه علیه "سوسیالیسم" بطور کلی هم خواهند بود زیرا که آنها مشکلاتشان را ناشی از سوسیالیسمی که ما اعلام کرده ایم خواهند دانست. (!)

تصور میکنیم که در سال ۱۹۱۷ اگر کسی چنین استدلالی علیه دست زدن به انقلاب سوسیالیستی مینمود نه فقط چند فحش آبدار از قبیل توله سگ و احمق و سازشکار از لنین دریافت میکرد بلکه قطعا او چنین کسی را در صف ضد انقلاب و بورژواها قرار میداد. در سال ۱۹۱۷ نه بیسوادی کارگران و زحمتکشان روسی، که بسیار بیشتر از آفریقای جنوبی امروز بود، نه کمبود متخصص در صفوف کارگران، که بسیار بیشتر از آفریقای جنوبی دهه ۸۰ قرن بیستم احساس میشد و بالاخره نه نگرانی از مشکلات اقتصادی آینده جلوی لنین و بلشویکها را در ارتقاء یک جنبش همگانی به یک انقلاب پیروزمند سوسیالیستی نگرفت.

برای لنین و بلشویکها اراده و مبارزه متحدانه میلیونها کارگر و زحمتکش علیه سرمایه‌داران و دولتشان مسئله اصلی بود و نه خواندن و نوشتن و تخصص امثال آقای نیاووزا. آقای نیاووزا کارگران آفریقای جنوبی را از اختلالی که متخصصین در فردای انقلاب کارگری در این کشور خواهند کرد میترساند حال آنکه خود او همین امروز سواد و تخصص خود را بکار گرفته است تا مانع مبارزه کارگران آفریقای جنوبی برای یک انقلاب سوسیالیستی بشود. تحقیر توانایی کارگران برای دست زدن به انقلاب خودشان با دفاع از آشکارترین لیبرالها تکمیل میشود. گوش کنید:

چه کسی میتواند شک کند که اسقف توتو - با تمام ناپیکریهایش - برای رهایی ملی مبارزه میکنند؟

و بالاخره تئوریسین حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی با اعلام نظرش در باره مسئله دولت سنگ اندازی در مقابل حتی یک انقلاب

دموکراتیک پیروزمند را تکمیل میکند:

لازم است که به این سوپر انقلابیون یادآور شویم که مردم ما بیشتر درگیر مسئله نفوذ طبقاتی هستند تا مسائل حقیر آنان مانند "دستگاه دولتی" . (تاکید از ماست)

صد رحمت به منشویک‌هایی مانند مارتف و مارتینف که لااقل در تئوری دستگاه دولتی را امری حقیر نمی‌شمردند. آقای نیاووزا و حزبش کمر بسته‌اند تا دستگاه دولت بورژوازی را از گزند انقلاب مصون دارند. آنها مدافع منشور آزادی و "باز شدن در ارتش و پلیس حرفه‌ای بروی همه نژادها هستند" و نه تخریب این ارگانهای سرکوب بورژوازی و مسلح کردن همه مردم. در این راه تئوری قدیمی و شناخته شده سوسیال دموکراسی یعنی تسخیر گام به گام دستگاه دولتی بورژوازی و کسب نفوذ طبقاتی در همین دولت عصای دستشان است. ما عملکرد عمیقاً ضد انقلابی و ارتجاعی حزب توده را در انقلاب ۵۷ ایران دیدیم. نظریات و عملکرد حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی، این برادر کاملاً تنی حزب توده، یکبار دیگر ماهیت تماماً بورژوازی احزاب اردوگاهی را در متن یک انقلاب زنده دیگر به نمایش میگذارد. انقلاب سوسیالیستی پیشکش این جنابان آنها حتی از یک انقلاب همگانی و دموکراتیک تا به آخر پیگیر هم می‌ترسند. حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی عزم کرده است که به هیچ چیز بجز یک جمهوری پارلمانی بورژوازی تمام عیار رضایت ندهد. نقل قول زیر فشرده نظریات این حزب در مورد انقلاب آفریقای جنوبی و فازیبندی (!) آنرا از قلم آقای نیاووزا بیان میکند:

اما ما باید از فرموله های سطحی و خوب فکر نشده ای مانند اینکه مرحله دموکراتیک ملی یک "فاز کوتاه"، یک "فرمالیته" و یا "کلمشغولی نا لازم" است دوری بجوئیم. لازم است که به روند تحقق این پروسه - انقلاب دموکراتیک ملی - بیشتر توجه کنیم. زیرا که انقلاب آفریقا، و اخیرا زیمبابوئه نشان میدهند که این پروسه حرکتی مخصوص خودش دارد، حتی شاید میباشد از چندین مرحله گذشت تا بتوان در مورد انتقال به سوسیالیسم صحبت نمود. شاید لازم است که بازنگری در پیشنهادات کمیتن در باره "یک جمهوری مستقل بومی بعنوان مرحله ای در جهت جمهوری کارگران و دهقانان با حقوق تمام و مساوی برای همه نژادها" بنمائیم ... این نکته به این معنی نیست که تئوری انقلاب دو مرحله ای ما اشتباه است (آقایان قبلا چه روی کرده اند!) حتی شاید لازم باشد که مرحله اول به چندین فاز تقسیم گردد... (تاکیدات از ماست)

یعنی در انقلاب جاری جای صحبت در مورد سوسیالیسم که اصلا نیست. در ضمن کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی نباید مسائل "حقیری" از قبیل نابودی دستگاه دولتی و ارتش و پلیس را موضوع کار خود قرار داده و شوراها را قانونگذاری و مجری خویش را بعنوان تنها ضامن بوجود آورهن و تداوم حقوق دموکراتیک برپا دارند. آنچه که میماند، البته در فاز اول از مرحله اول (!)، برپا داشتن یک جمهوری

پارلمانی متکی به دولت و ارگانهای سرکوب مافوق مردم در پرتو رهنمود های داهیانه حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی است. خدمتگزاری آقایان به سرمایه داری و بورژوازی تمامی ندارد. تا آنجا که به کارگران و زحمتشکان برمیگردد یکی از تجارب زیمبابوئه به قرار زیر است. چند هفته پس از انتخابات و روی کار آمدن سازمان زانو تحت رهبری رابرت موگابه ۱۶۰۰۰ کارگر در ۵ مرکز صنعتی زیمبابوئه دست به اعتصاب زدند. خواسته های این اعتصاب، که از جمله کارگران صنایع معدن، نساجی و پوشاک را در بر میگرفت، افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار بود. رهبران دولت جدید به اعتصابیون حمله کردند. کومپیرای کانگای وزیر کار اعلام داشت که "نظم در محیط کار باید بعنوان جزء و بخشی از آزادی که بدست آورده ایم باقی بماند". موریس نیاگومبو وزیر معادن و یکی از اعضاء قبلی حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی، که سالها در زندانهای نژادپرست رودزیا گذرانده بود، اعلام کرد "ما هیچوقت قول افزایش دستمزد فوری را ندادیم. ما گفتیم که تنها راه نتیجه گرفتن کار کردن بیشتر است". (۱۸) اگر کارگران و زحمتشکان آفریقای جنوبی قرار است درسی از انقلابات آفریقا و بویژه اخیرا زیمبابوئه بگیرند اینست که به سیاستمداران و سازمانهای بورژوا - لیبرال از نوع ای.ان.سی. و خدمه "کمونیستشان" ابدًا توکل نکنند، نگذارند سنگ روی سنگ بوروکراسی و ارتش و پلیس حرفه‌ای باقی بماند، خود را مسلح کنند و حکومت شوراهای خویش را برپا دارند. تخصص آقایانی از قبیل لیاووزا و حزبش در فاز فاز کردن انقلاب آفریقای جنوبی و درس گهربشان از انقلابات آفریقا پیشکش خودشان. اظهار نظر اولیور تامبو در مورد حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی و اعضای آن طنز جالبی

دارد: (۱۳)

من فقط میتوانم بگویم که اعضای حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی در صفوف ما بطوبی یاد گرفته‌اند که بین سیاست حزب کمونیست و ای.ان.سی. تفاوت قائل شوند. آنها اعضای وفادار و کمر بسته ای.ان.سی. هستند. شاید اعضای حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی عملکردی متفاوت از رفتار عادی کمونیستها دارند. (تاکید از ماست)

این حرف اولیور تامبو کاملا درست است. حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی عملکردی مغایر با فعالیت متعارف کمونیستها دارد. اینرا برخی از رهبران جنبش کارگری آفریقای جنوبی هم فهمیده‌اند و داد و فغان تئوریسینهای حزب از دستشان به هواست. آقای ووک آبی بامبه* یکی دیگر از نویسندگان این حزب در نوشته‌ای علیه خطر چپ روی از سخنرانی جو فاستر دبیرکل کنفدراسیون کارگری فوساتو در دومین کنفره این کنفدراسیون در آوریل ۱۹۸۲ سخت اظهار نگرانی میکند. او مینویسد: (۲۵)

این یک اشتباه نبود که جو فاستر در سراسر سخنرانیش هیچ اشاره‌ای به حزب کمونیست نکرد. در

* VUK. AYIBAMBE

«حقیقت او (وارائه دهندگان پشت پرده این ایده) میبایست در مورد خدمات حزب سکوت میکردند تا به این نتیجه برسند که لازم است یک حزب برای کارگران ساخته شود.»
(تاکید از ماست)

ما نمیدانیم جو فاستر چه نوع حزبی را برای کارگران در نظر دارد ولی تا آنجا که به برسمیت نشناختن حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی بعنوان یک حزب کارگری برمیگردد حق با اوست.

فصل نهم: جنبش "آگاهی سیاهان"، آزایو و بیانیه مردم آزانیا

امروز در تمایز با کنگره ملی آفریقا، جبهه متحد دموکراتیک و منشور آزادی گرایش، تشکیلات سیاسی و برنامه دیگری در جنبش ضد آپارتاید آفریقای جنوبی مطرح است که سابقه آن به کنگره پان آفریقایی در دهه ۶۰ و جنبش "آگاهی سیاهان" اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ برمیگردد. سازمان مردم آزانیا (آزایو)، جبهه متحد کارگری آن مجمع ملی* و برنامه سیاسی آن تحت نام بیانیه مردم آزانیا عمده‌ترین سازمانها و نظرات موجود در این گرایش را ارائه می‌دهند. علیرغم توطئه سکوت بین‌المللی در باره این گرایش و سازمانهای آن، بخاطر میزان نفوذ و تاثیر آن در جنبش کارگری و ضد آپارتاید چند سال است که ای.ان.سی. و جریانات وابسته به منشور آزادی مجبور شده‌اند که بطور علنی به تقابل نظر و پلمیک با این جریان بپردازند. گفته میشود که

* NATIONAL FORUM

آزادو حدود ۲ میلیون هوادار در آفریقای جنوبی دارد. کنفدراسیون کارگری وابسته به این سازمان بنام ناکتو* حدود ۴۲۰۰۰۰ عضو ثبت نام کرده دارد که از این میان ۲۴۰۰۰۰ نفرشان حق عضویت میپردازند. هم اکنون مباحث بین طرفداران منشور آزادی و طرفداران بیانیه مردم آزانیا ازجادهترین مباحث جاری در جنبش ضد آپارتاید و کارگری این کشور است. ما هم در اینجا نگاهی مختصر به تاریخچه شکل گیری این جریان و برنامه سیاسی آن و نظراتش می‌اندازیم.

جنبش "آگاهی سهاان"

در سال ۱۹۴۳ اتحادیه جوانان کنگره ملی آفریقایی بوجود آمد که از خود ای.ان.سی. رادیکالتر بوده و بر نقش سیاهپوستان در جنبش ضد تبعیض نژادی تاکید بسیار بیشتری می‌گذاشت. این جریان جناح "جنبش آفریقایی" را در درون ای.ان.سی. بوجود آورد. در سال ۱۹۵۹، این جریان از ای.ان.سی. جدا شده و رسماً "کنگره پان آفریقایی" (پی.ای.سی.) را بوجود آورد. در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ ک.پ.ا. هم مانند ای.ان.سی. غیر قانونی اعلام شد و تعداد زیادی از رهبران و فعالین آن دستگیر شده و یا به تبعید رفتند. افزایش اختناق و فشار بر سیاهپوستان در سالهای ۶۰ به این جریان محبوبیت بیشتری در میان سیاهپوستان داد. در سال ۱۹۶۶ "سازمان مردم

* NACTU - این کنفدراسیون پیشتر کوسا - آزاکتو خوانده میشد.

رنگین پوست* خود را منحل کرده و به پی.ای.سی. پست (۵) - پی.ای.سی. پس از غیر قانونی شدن و سرکوب توسط رژیم آپارتاید به مبارزه مسلحانه روی آورد و سازمان نظامی خود "ارتش رهاییبخش مردم آزانیا" را بنیان گذاشت.

اولخر دهه ۶ و دهه ۷ به چندین دلیل شاهد رشد جنبش "آگاهی سیاهان" در آفریقای جنوبی بود. رشد سرمایه داری، تشدید استثمار کارگران و زحمتکشان سیاهپوست، که در کارخانهها هر چه بیشتر متمرکز گشته و شهرکهای پرجمعیت سیاهپوست نشین را بوجود میآوردند، و اراده این زحمتکشان برای سرنگونی نظام آپارتاید زمینه عینی جنبش "آگاهی سیاهان" را بوجود آورد. رژیم آپارتاید در دهه ۶ قانون احزاب تک نژادی را تصویب و به اجرا گذارد که حتی احزاب سیاسی قانونی در این کشور را بر اساس رنگ و نژاد تقسیم بندی کرده و عضویت افراد از رنگ پوستهای مختلف را در یک حزب سیاسی غیر قانونی اعلام می نمود.

جنبش ضد آپارتاید آفریقای جنوبی از مبارزات سیاهپوستان آمریکا بر علیه تبعیض نژادی در دهه ۶ تاثیر زیادی پذیرفت. سازمانها و متفکرین جنبش "آگاهی سیاهان" آمریکا مانند مالکوم ایکس، استوکی کارمایکل و پلنگان سیاه بر فعالین جوان مبارزات اعتراضی ضد آپارتاید تاثیر می گذاشتند. تکیه بر قدرت کارگران و زحمتکشان سیاهپوست، در شرایطی که کارگران سفید پوست تقریباً بطور درپست از رژیم آپارتاید حمایت میکردند، و تقریباً نفی امکان همکاری با سفید پوستان مولفهای اساس فکری شبکه ای از تشکلهای عمدتاً جوانان سیاهپوست را در کارخانهها و محلات شکل میداد. به این جریان که طیفی از تشکلهای

کارگری کمونیستی تا تشکلهای صرفا ناسیونالیست سیاهپوست را در برمیگرفت جنبش "آگاهی سیاهان" میگویند.

فعالین این جنبش در سازماندهی کارگران سیاهپوست، تشکلهای جوانان و دانش آموزان و هم چنین کمیتههای مبارزاتی در محلات درگیر شدند. دومین کنفدراسیون کارگران سیاهپوست ناکتو، که در حال حاضر ۴۲۰۰۰ عضو دارد، توسط برخی از فعالین سابق این جنبش سازمان یافته است. آنچه که به جنبش "آگاهی سیاهان" اعتبار داخلی و خارجی داد سازماندهی شورشهای سال ۱۹۷۶ در شهرک سووتو بود که سریعاً به محلات سیاهپوست نشین در دیگر نواحی آفریقای جنوبی گسترش یافت. این شورشها ابتدا توسط دانش آموزان سیاهپوست و در اعتراض به سیستم آموزشی آپارتاید شروع شد. ولی سریعاً موضوع اعتراضات به مسائل دیگر مربوط به آپارتاید بسط یافت. جنبش جوانان و زحمتکشان شهرک سووتو در داخل و خارج آفریقای جنوبی سروصدای زیادی به پا کرد. سازماندهی و رهبری این جنبش در دست فعالین جریان جنبش "آگاهی سیاهان" بود. رژیم آپارتاید برای سرکوب این مبارزات دست به کشتار زد و چند صد دانش آموز و جوان سیاهپوست در این شورشها جان باختند.

استیو بیکو رهبر شناخته شده جنبش "آگاهی سیاهان" دستگیر و در ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۷ در زندان توسط پلیس به قتل رسید. ۵ هفته بعد تمام سازمانهای متعلق به این جریان از طرف رژیم آپارتاید تحت پیگرد قرار گرفتند و تعدادی از رهبران و فعالین آن دستگیر و زندانی شدند. از مجموعه جریانات جنبش "آگاهی سیاهان"، تا آنجا که اسناد در دسترس ما نشان میدهند، سازمان آزاپو است که برجای مانده و رشد